

MARVEL

5

DONNY CATES • TRADD MOORE • DAVE STEWART

SILVER SURFER BLACK



TRADD MOORE

دورنامه
dorrname.ir

کاری از: کیوان داوند

من تجزیه
شدم.

پوسته من نابود
شده. اتم ها از هم
متلاشی و پخش
شدند.

و مانند گلبرگ های
در مسیر باد در پهله
پادشاهی سیاهی
پخش شده اند.

ولی هنوز
شکست
نخوردم.

نباختم.

از بین
نرفتم.

هنوز
نه.



خیلی آرام
بازسازی می شوم.

و در این
مسیر... من...

...یادم میاد.



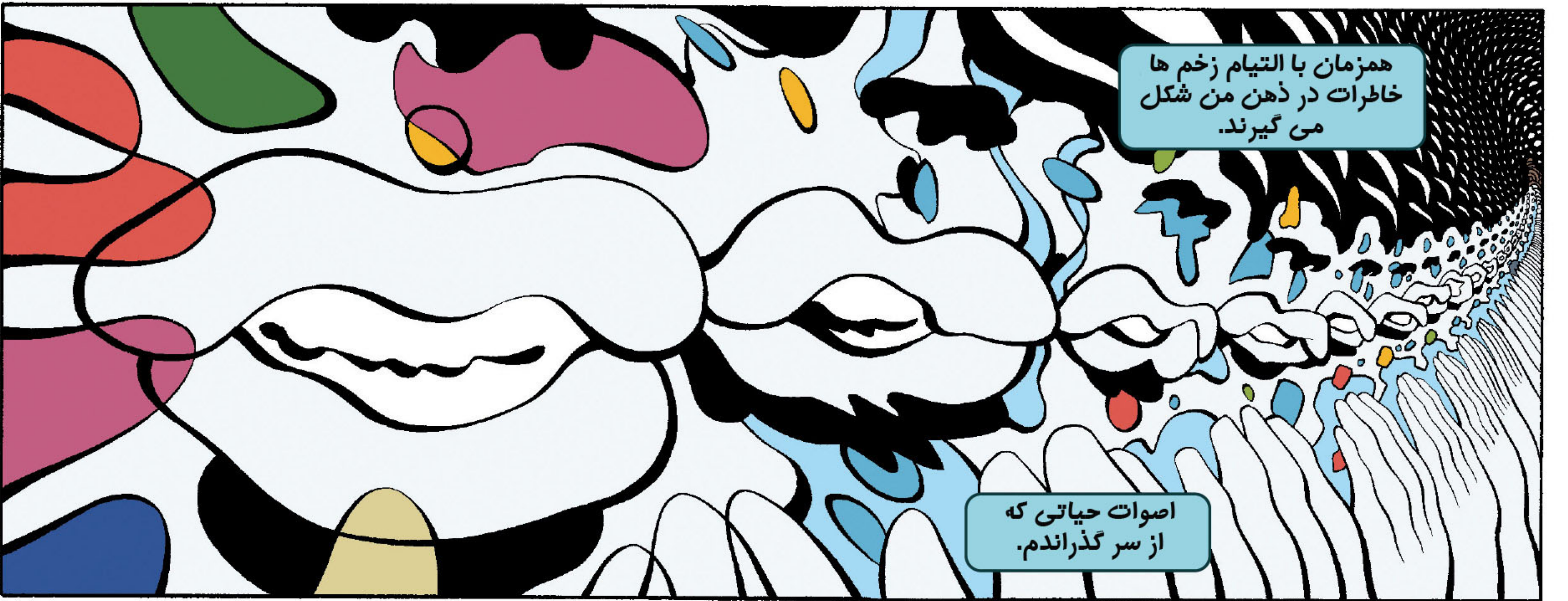
توسط سیاهی
بلعیده نخواهم
شد.

اینجا چیزی
هست که سیاهی
رو می کشه.

از سیاهی،
به نور...

به همراه
نور...

...بهایبی هست.



همزمان با التیام زخم ها
خاطرات در ذهن من شکل
می گیرند.

اصوات حیاتی که
از سر گذراندم.



من شاهد چیزهایی
به شدت وحشتناک
بودم.

انقدر زیاد بودند
که خاطرات آنها با
حالتی عادی وجود
منو تسخیر می کنند.

تاریکی
سر آغازه.

زندگی
پس از
زندگی.

وحشت و زیبایی در چشمان ذهن من
در هم تنیده می شن و منفجر می شن. و من
در تاریکی تولدی دیگه رو تجربه می کنم.



این دنیا
جای خیلی
تاریکیه...

تو توقعاً می خواهی یه
بچه به این دنیا
بیاری؟

THOR'S
MARRIAGE TOUR.



من یه...
مرد بودم...

نورین.
نورین راد.

و بعد یه
چیز دیگه...

یه نابودگر؟



زندگی های زیادی وجود
دارند نورین. هر عملی
شاخه هایی از واقعیت رو
ایجاد می کنه و دنیاهایی
دیگه.

در یکی از
اونها تو روی
زن-لا تنها
می میری.

چطور
برنده
بشم.

نمی دونم...

تو نور رو می کشی
تا به تاریکی پیروز
بشی.



نه.

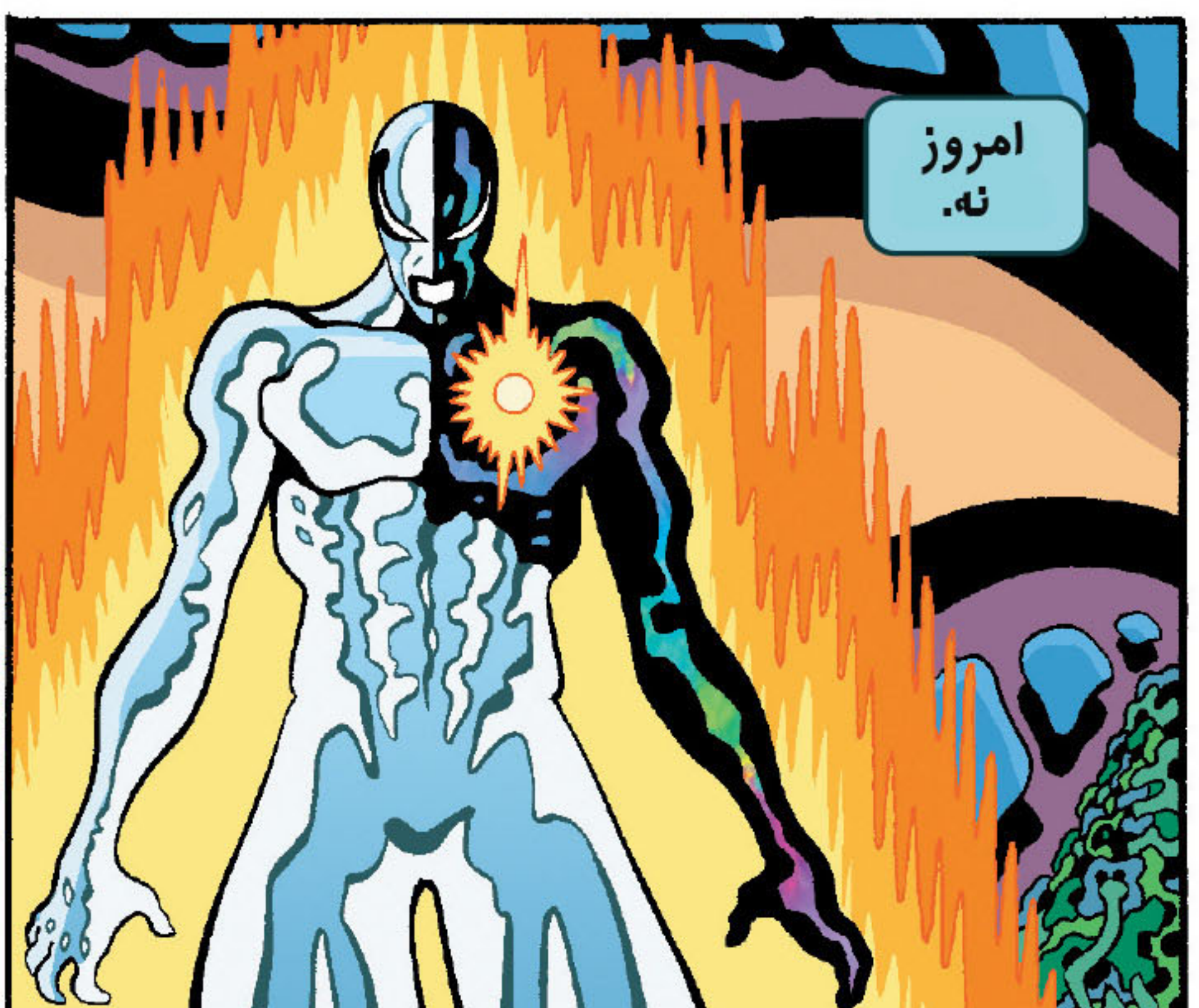
یادم میاد.

الان.

من خالق خودم
نیستم.

من مرگ
نیستم.

امروز
نه.





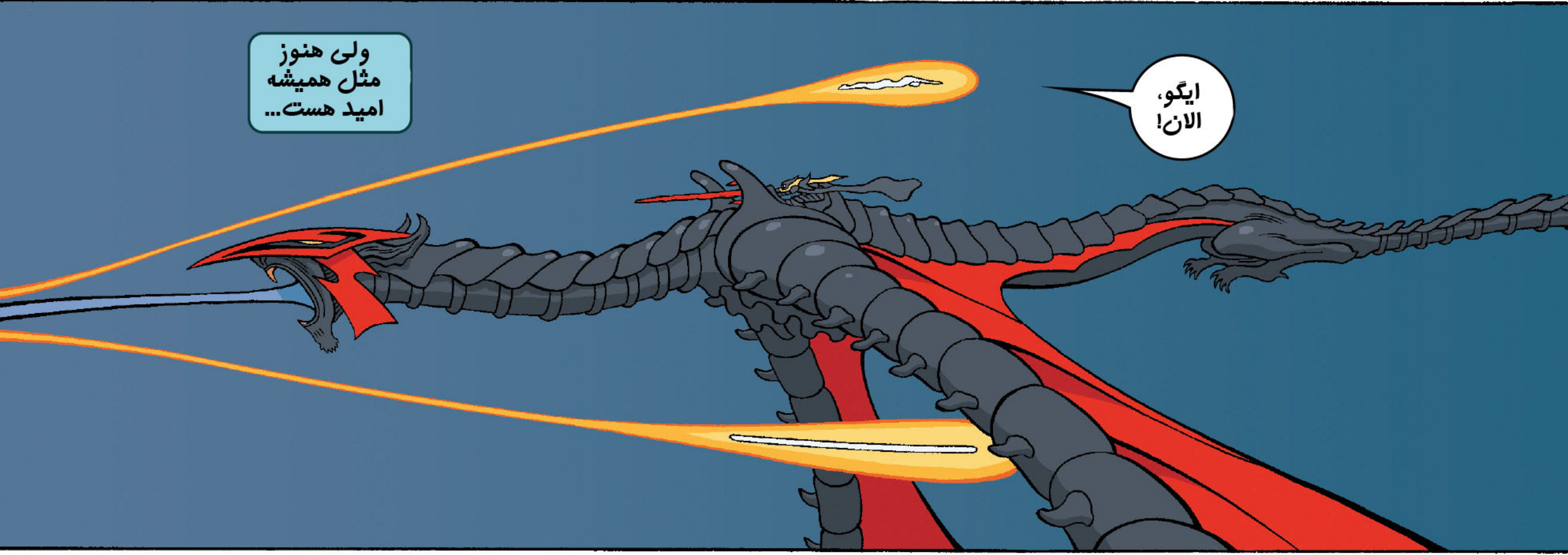
کنال، خدای تاریک در نوزاد ایگو نفوذ کرده.

و من... دارم می میرم. من ضعیف هستم. پوسته کیهانی من از بین رفته و در تاریکی پخش می شه.



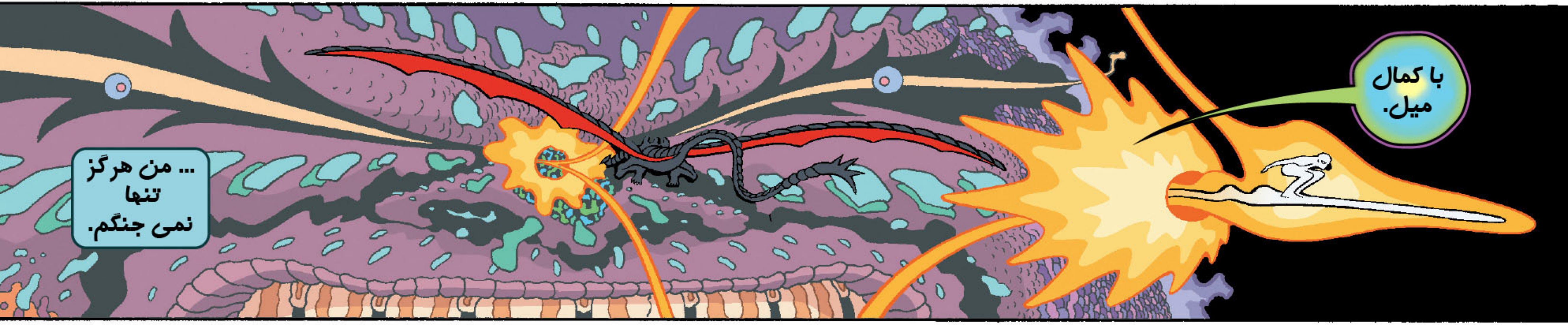
دیگه قرار نیست فرار کنم.

دیگه قرار نیست در برابر چیزی که باید انجام بشه مقاومت کنم.



ولی هنوز مثل همیشه امید هست...

ایگو، الان!



با کمال میل.

... من هرگز تنها نمی جنگم.



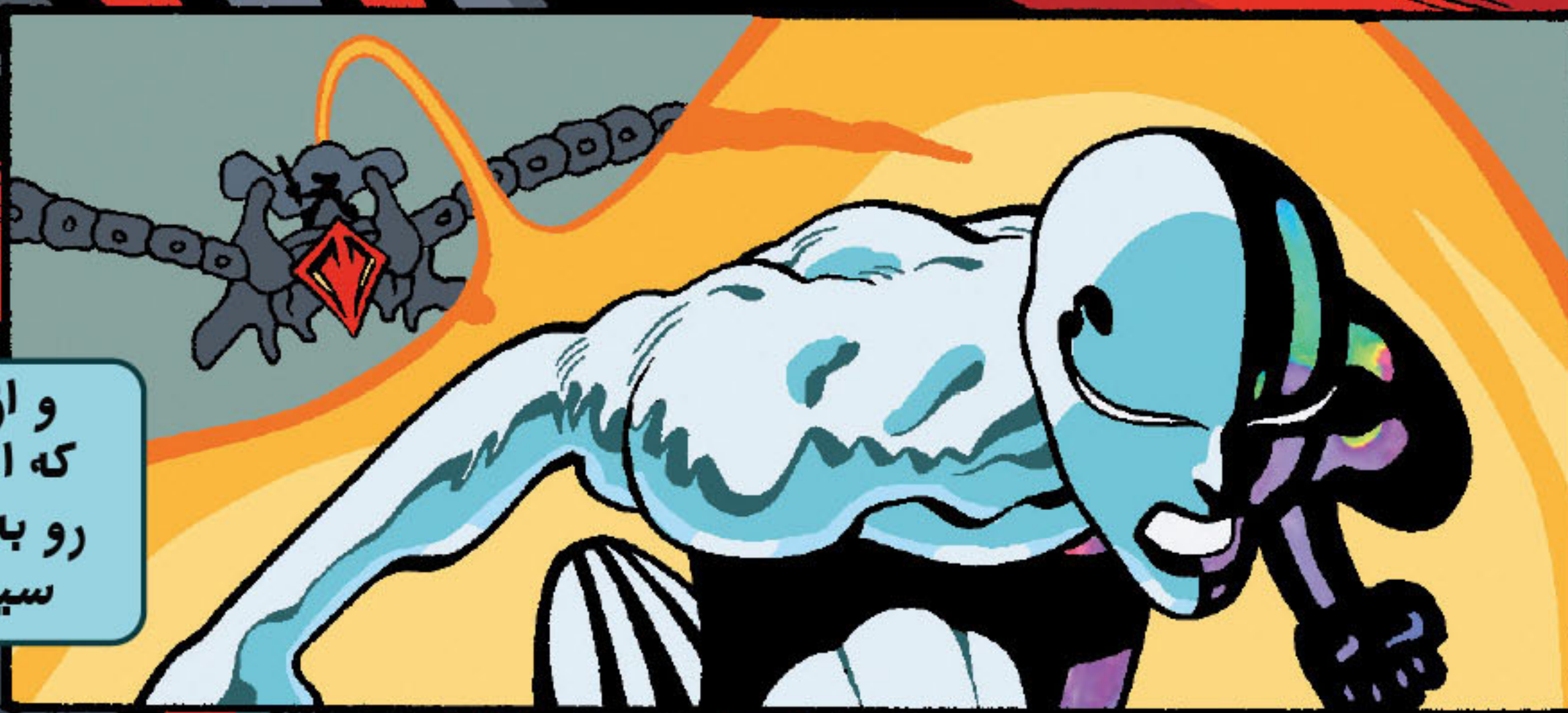
RAGHH!



AGH!

همزمان با آغاز آخرین نبرد
قدرت درون سینه من بیشتر
و بیشتر می شه.

و از من می خواد
که این آتش نجفته
رو به روی این ارباب
سیاهی آزاد کنم.



ولی تسلیم
نمی شم.



من روشنایی رو
نمی کشم تا سیاهی
رو شکست بدم

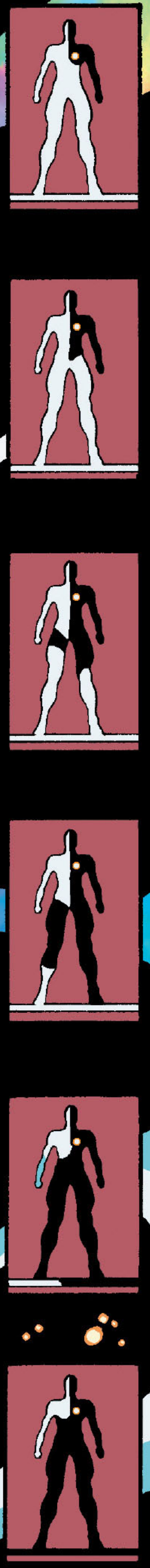
همزمان با آزاد شدن
خشم من فرم من هم
مانند پرچمی افراشته باز
می شه.

قدرت کیهانی من با هر ضربه ای
که وارد می کنم و دریافت می کنم.
ضعیف تر می شه.

امروز برنده
نخواهم بود.



ولی من خودمو
به تاریکی نمی بازم.

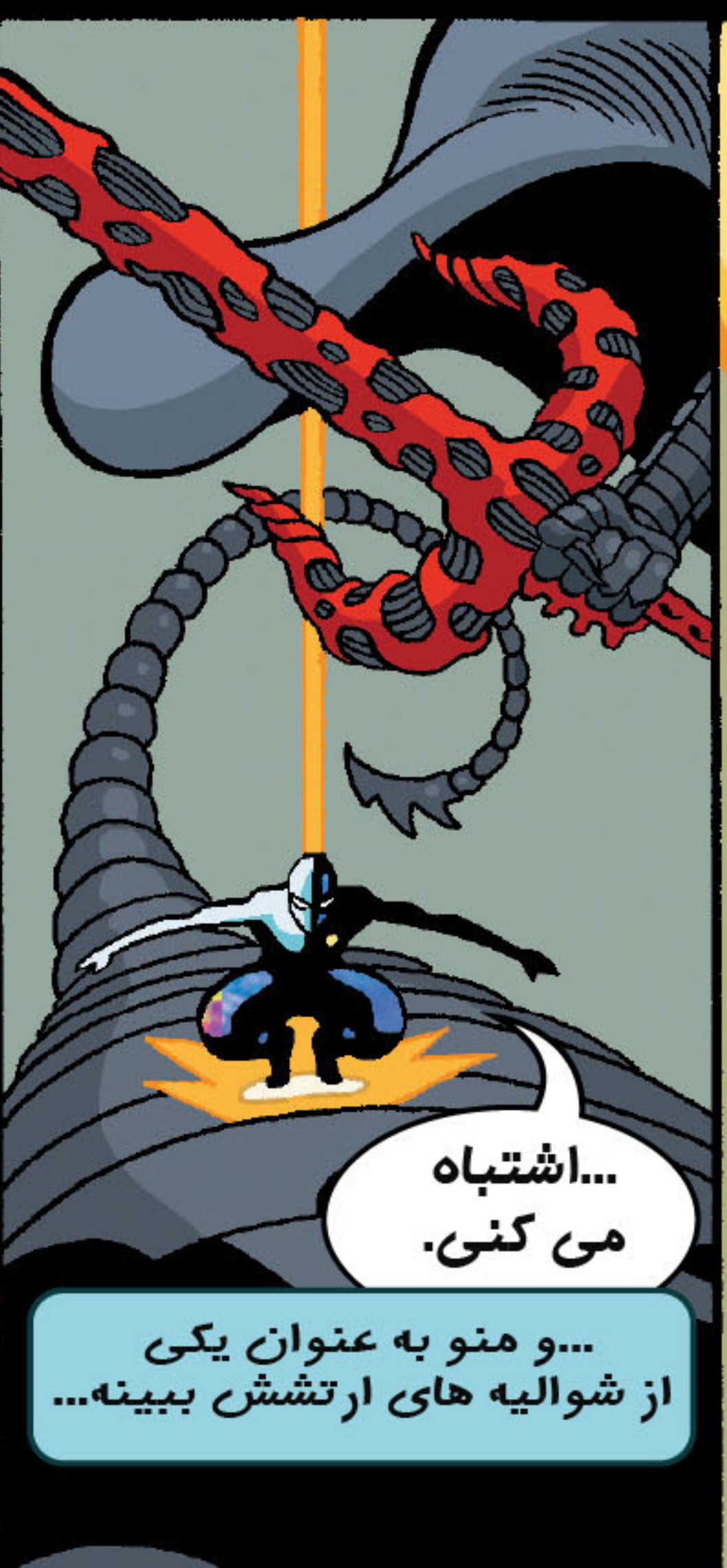


کنال...
ملحق خواهی
شد نور کوچک!
به تو
مسلط خواهم
شدا



اطمینان...
بهدت
می دم...

اگه کنال بخواد من
بهش تعظیم کنم...



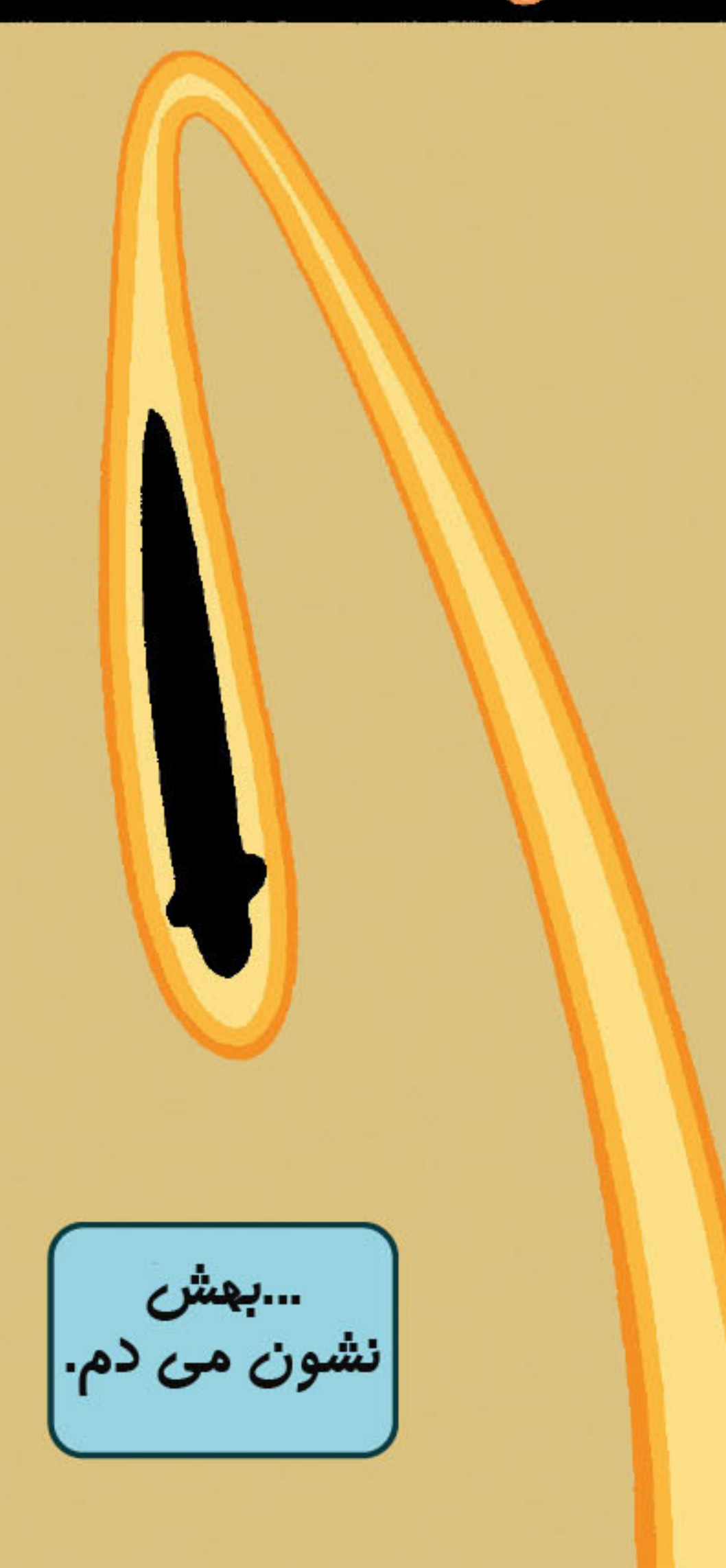
...اشتباه
می کنی.

...و منو به عنوان یکی
از شوالیه های ارتشش ببین...

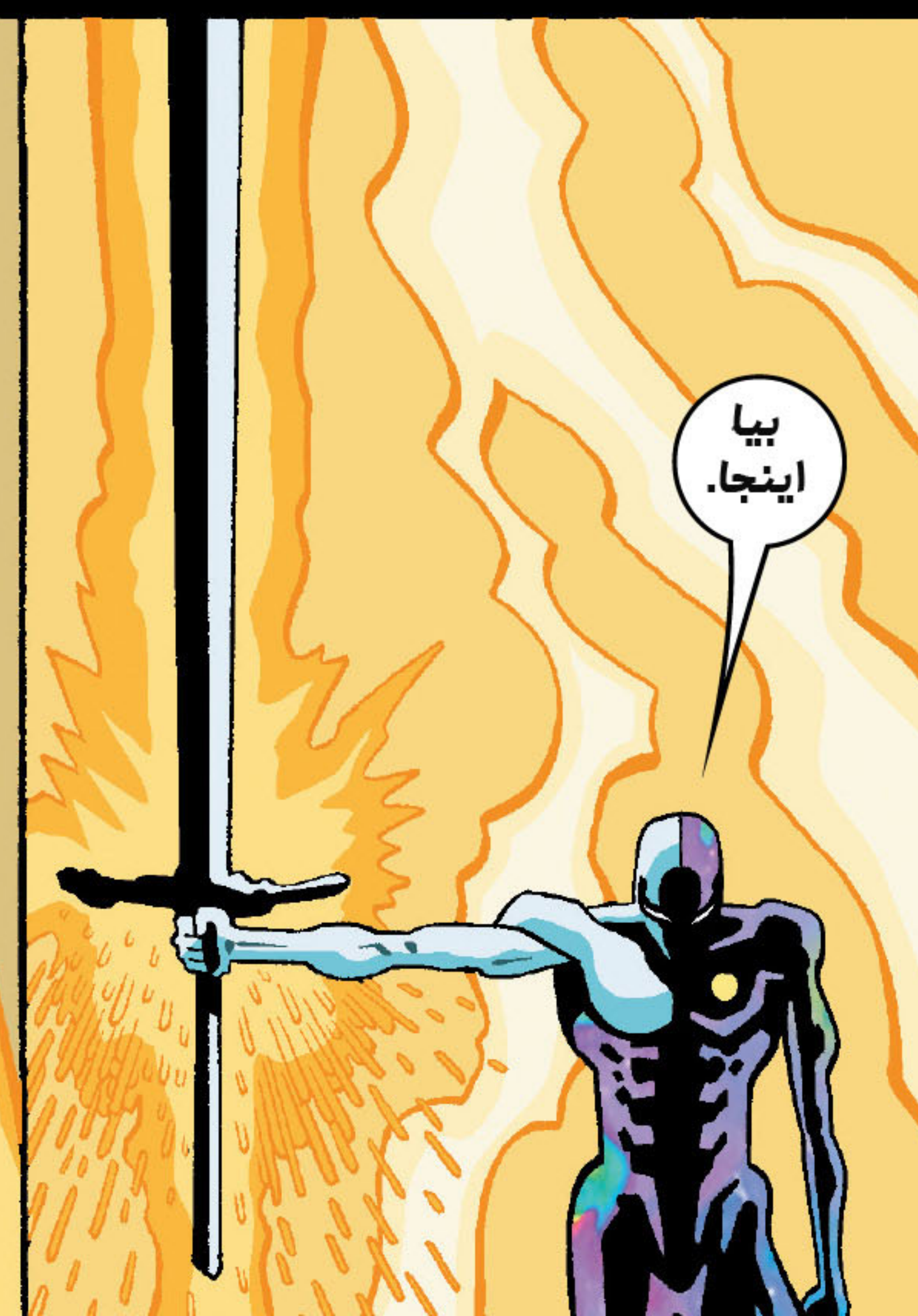


تخته!

...بهش
نشون می دم.



بیا
اینجا.



...بهش
یه شوالیه
نشون می دم.

افتخار
می دید؟

صدایی که هنگام
بر خورد آنها ایجاد
می شه می تونه
گوش خدایان رو
گر کنه.

که از جنس گوشت
و پوست در هم
شکسته خالکش
ساخته شده.

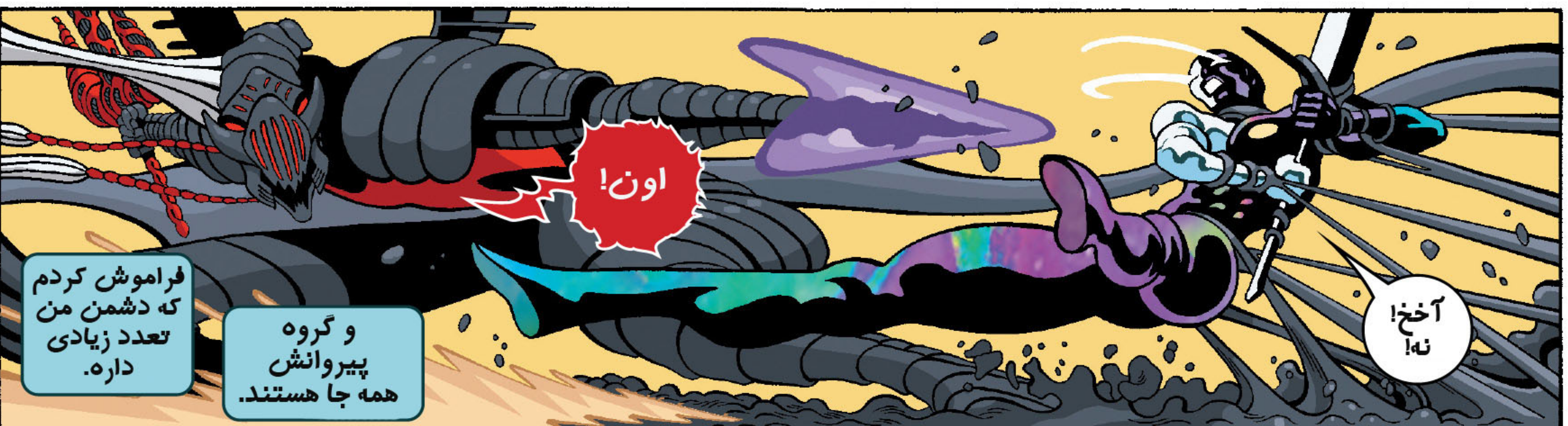
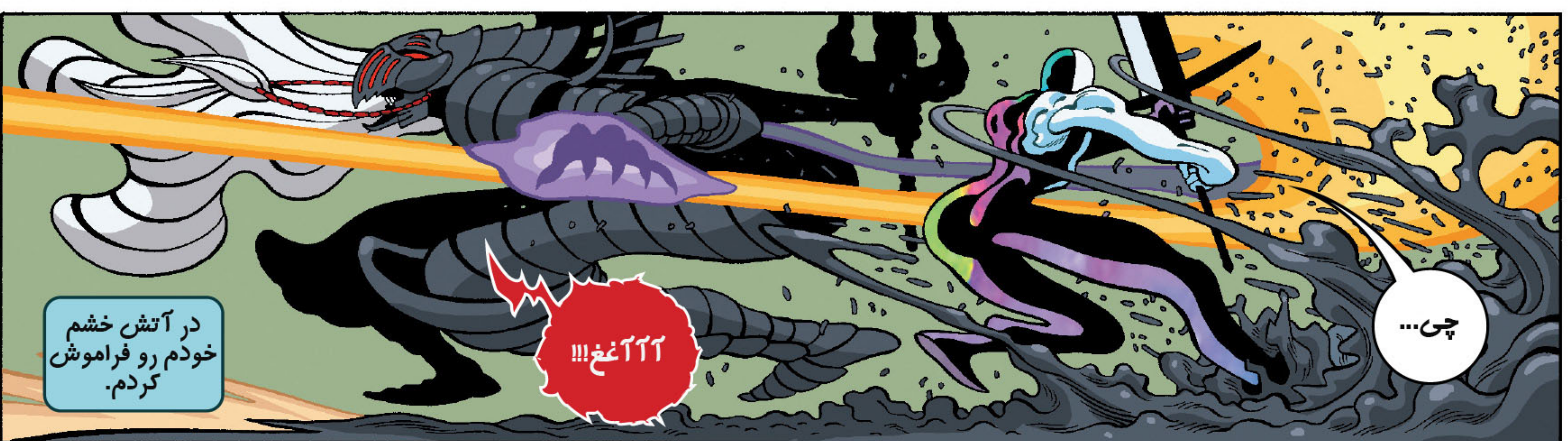
شمشیری نقره ای
از قدرت کیعانی.

و یک
شمشیر از
جنس نور.

که به دست خالق اونه.
ارباب ورطه بی پایان.

سیاه مطلق،
نکرو بلید.

یک شمشیر
تاریکی.

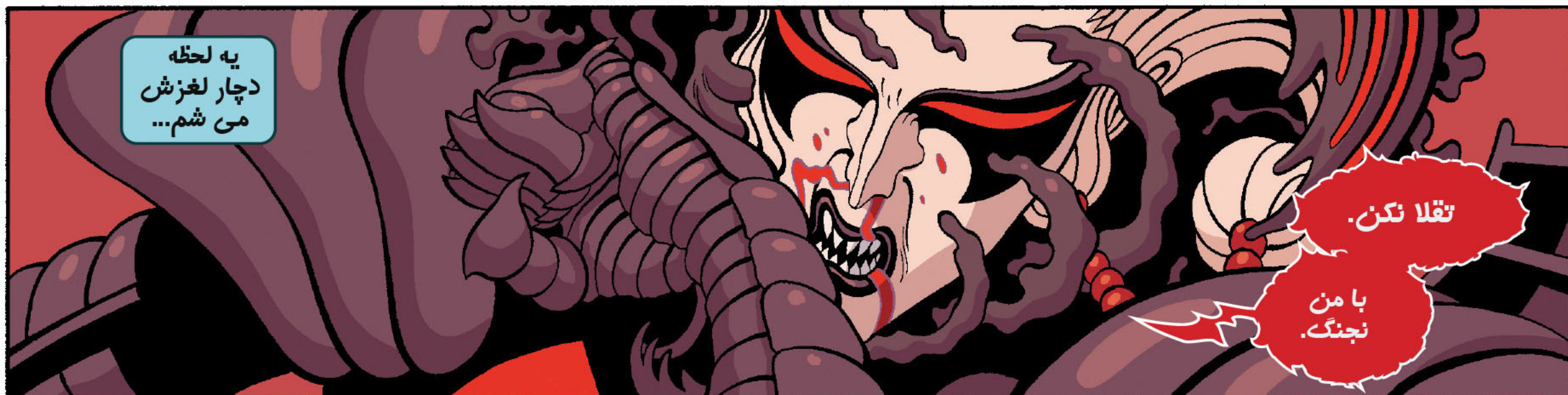




افسوس، می دونم
چیکار باید بکنم.
ولی اگه این کارو
بکنم... می دونم...

...پایان من
خواهد بود.

بس کن.



یه لحظه
دچار لغزش
می شم...

تقلا نکن.

با من
جنگ.



ولی در
این موقع...

...صداشو
می شنوم. خیلی
قوی و مطمئن.



صدایی که
فکر می کردم
از بین
رفته.

تمومه.
الان تموم
می شه.

نور تو
به من... تعلق
داره.



می که "اگه
از این جنگ
رو بگردونی..."

خوب.

بگیرش.



"به دلیل اینکه امید کمی
برای پیروزی هست..."

AGHHHHH!

“...پس
تکلیف شجاعت
چی می شه؟”



انگار هزاران
سال پیش این
کلمات رو ادا
کرده بودم.

ولی چیزی که اون
موقع باهانش روبرو
بودم چیزی نبود
که الان می بینم.

آ
آ
آ
آ
آ

ولی در حالی که
احساس به همون
شکل واقعی، نبرد...

نبرد هیچوقت
تمومی نداره.

من می دونم
که نمی تونم کنال
رو متوقف کنم.

و خورشید کوچکی که با آخرین قدرت
کیهانی خودم افروختم، کنال رو
نخواهد کشت.

نه...
اون دوباره
برمی گرده.

من می دونم که
نمی تونم تاریکی
رو شکست بدم.

BOOM

نه برای
همیشه.

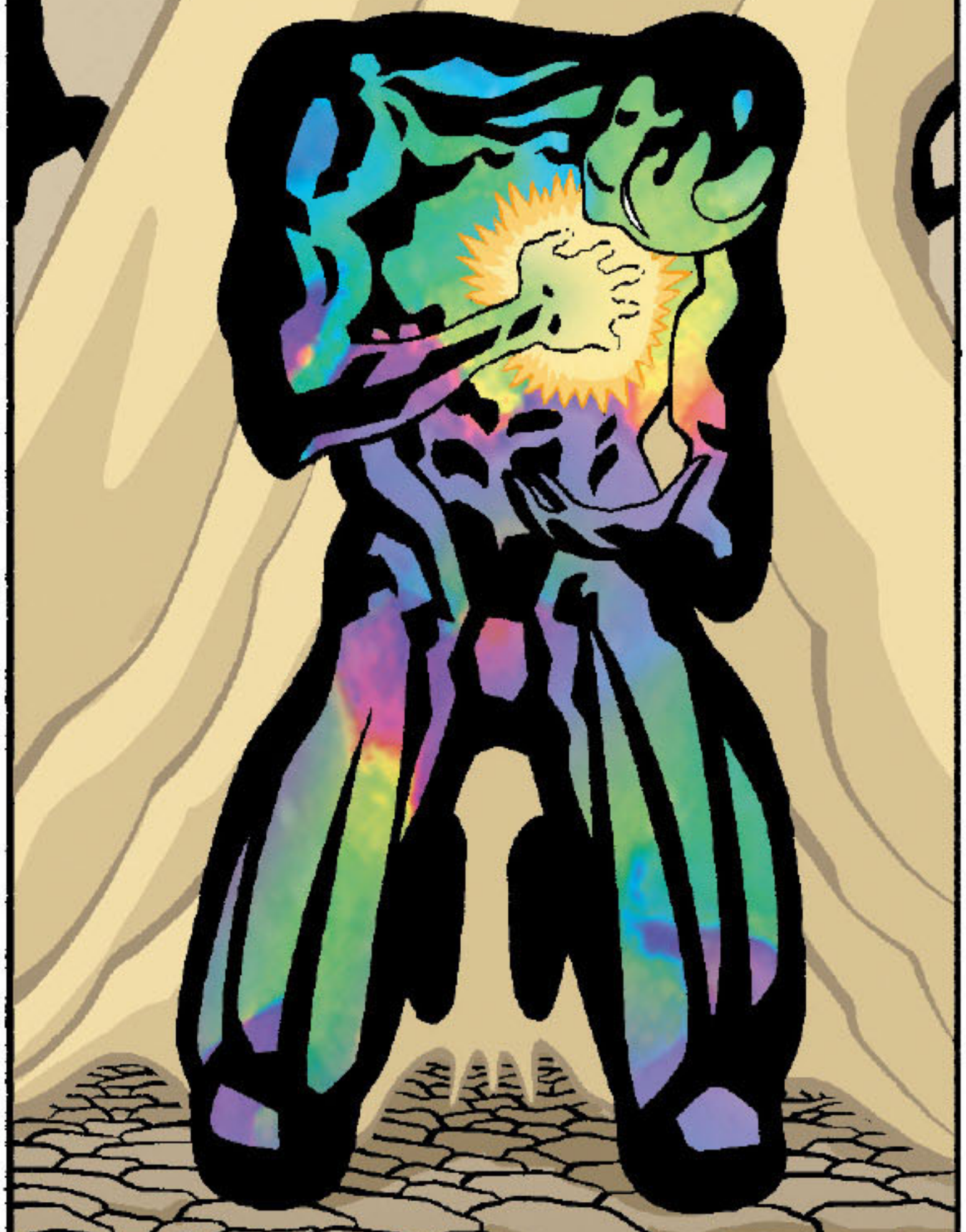
پس...

...کاری
رو می کنم
که باید...

نه...
برای
بردن...

این نوره که می تونه اون سایه ها رو از بسوزونه.

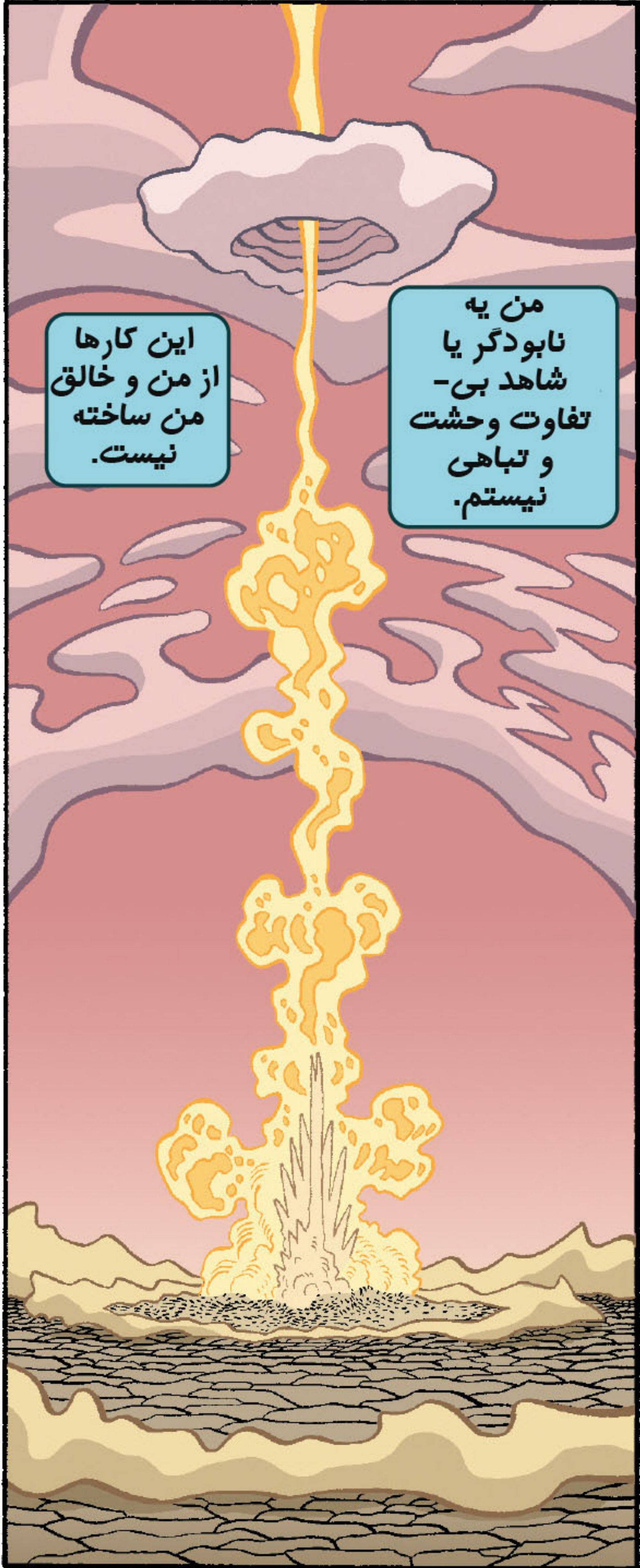
میراث من. حیات نوپای جهان هستیه که به دانه های کجکشان بدل می شه.



که ندای ایگو اونجا رو از ذرات میلیاردها جهان وحشت- زده فرا می خونه.

من یه نابودگر یا شاهد بی- تفاوت وحشت و تباهی نیستم.

این کارها از من و خالق من ساخته نیست.



سلاحی که از ایگو بدست آوردم هرگز برای جنگیدن طراحی نشده بود.

...بلکه... برای ایجاد تعادل.

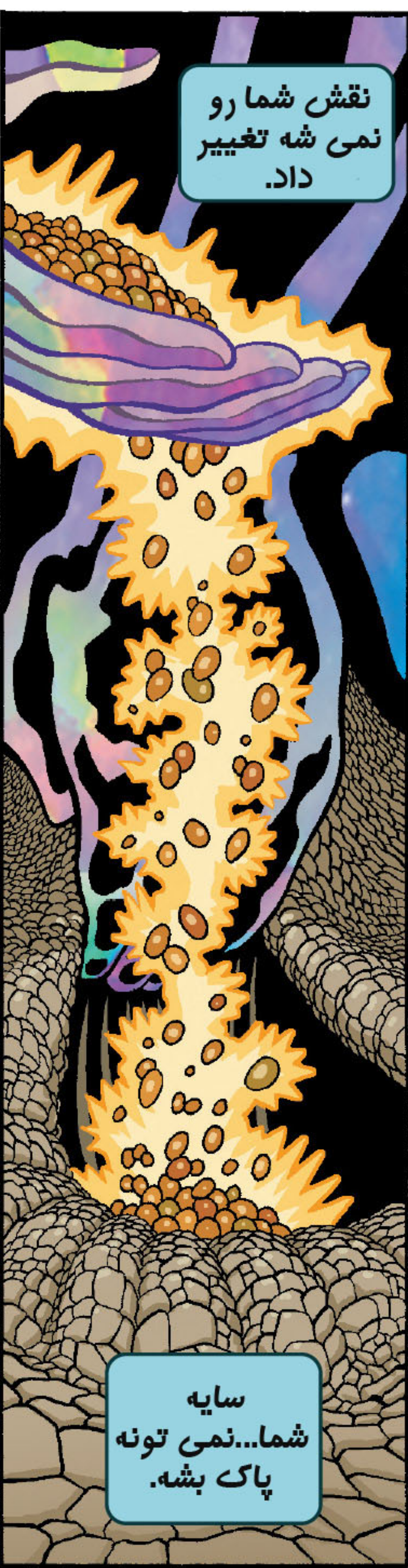


یا آسیب زدن.

تو نمی تونی تاریخ رو شکست بدم.

نقش شما رو نمی شه تغییر داد.

چون در این سیاره بایر و بینام...



...حقیقت وجود داره.

حقیقت همه چیز.

سایه شما... نمی تونه پاک بشه.

ولی می تونی نور درونت
رو پیدا کنی.

ازش محافظت کنی و اونو
از گزند بلا حفظش کنی.

بهش بها بدید.
چون اون
شکونده است.

و وقتی اون
نور قوی بشه...

...اونو به اشتراک
بذار. پخشش کن.

و اون رو به کسانی که
هنوز تو سایه ها گیر
افتادند بتابون.

و در زمان مناسب
...شاید...

...تیزی نور درونت نورانی تر
از خلا درونی ات بشه.



۰۹

در این نقطه.



که در شعله

غرق

می شی.

اینجایی...



تو.

تبدیل...

می شی
به...



زنا-لا.

بخشود...






و بعد...

از...
مرگ...


...به زندگی.

طی قرن ها...
اتم های من مانند
دانه هایی در سراسر
کهکشان گسترده
می شه.


و به سیاره هایی که
شاهد مرگشون بودم
زندگی می بخشه.



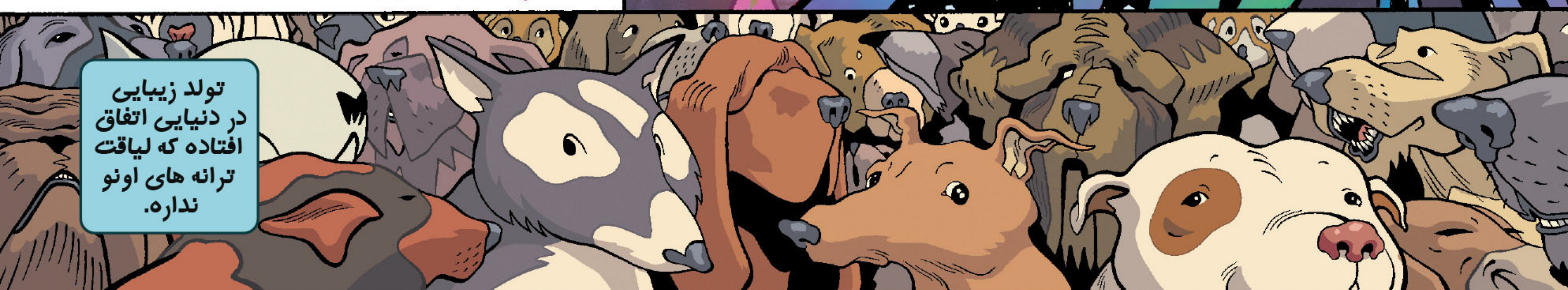
هوشیاری من
پراکنده شده... من
از نفس قدر تمندی
که به بادهای
بینهایت بخشیدم
مطلع هستم.



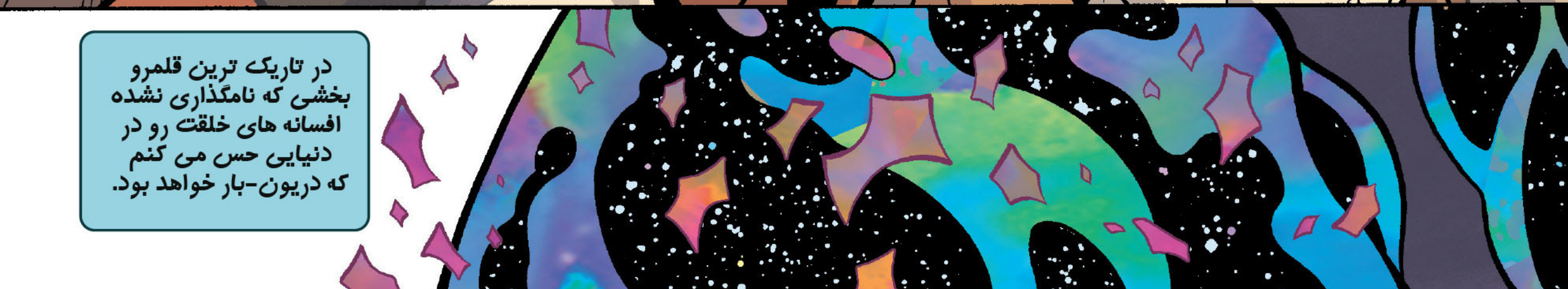
به چشم خود شاهد
فرم گرفتن غول
یخی ماسیکرون در
اطراف حرارت رو به افول
فرم خود هستم.




من می شنوم... نه
آنچه که زمانی بودم
حس می کنم... صدای
بلند و نعره گون خلق
فلای-نور ۱۴۳.




تولد زیبایی
در دنیایی اتفاق
افتاده که لیاقت
ترانه های اونو
نداره.




در تاریک ترین قلمرو
بخشی که نامگذاری نشده
افسانه های خلقت رو در
دنیایی حس می کنم
که دریون-بار خواهد بود.



در نهایت دلیل
اینکه چرا به خدای
نقره ای متوسل شدند،
متوجه می شن.



بارها و بارها
... و از دنیایی
به دنیای دیگه...

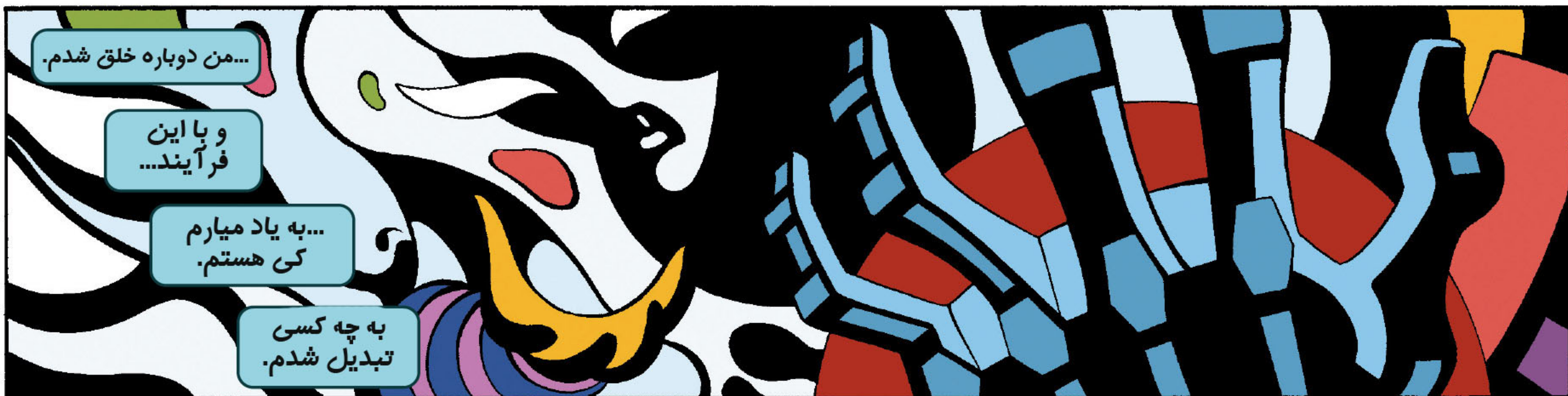


... من
چیزهایی
شگفت انگیز
بودم.



و سپس وقتی
در سیاره ها
شکوفای می شن... و
وقتی حیات می یابند
و دوباره ورطه
گسترده رو بذر-
افشانی می کنند...

...به آرامی...
و طی هزاران سال
بی پایان...

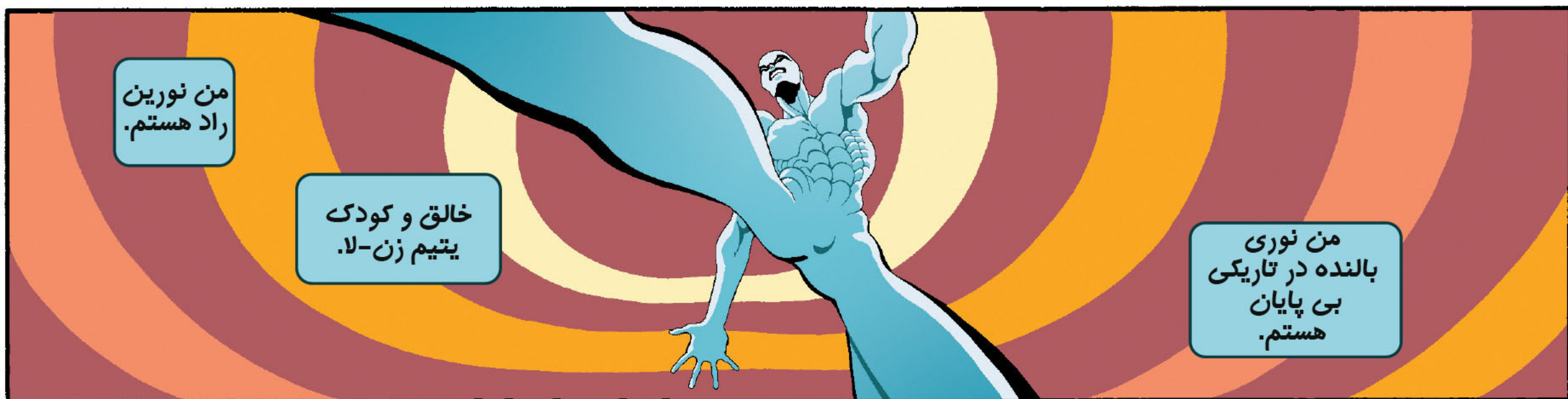


...من دوباره خلق شدم.

و با این
فرآیند...

...به یاد میارم
کی هستم.

به چه کسی
تبدیل شدم.



من نورین
راد هستم.

خالق و کودک
یتیم زن-لا.

من نوری
بالنده در تاریکی
بی پایان
هستم.



من یک
دوست هستم.

یک متحد.

یک عاشق.

و برای اکثر
مردم یک منجی.



در بسیاری از نقاط
جهان هستی خیلی ها
منو بنام سیلور
سرفر می شناسن.

یک سنتینل
برای مسیرهای
فضایی.

قاصدی از بند
رها شده.



ولی دیگه
در خدمت مرگ
نیستم. هرگز.

تاریکی ای که
ایجاد کردم... با
نوری که به اشتراک
گذاشتم. تعادل
ایجاد کرده.

و الان...

...دستان من
سرخ رنگ
نیستند...

...من برمی گردم...

...به
تاریکی.

پایان.



نرو،
گالاکتوس خیلی
قدرتمنده، انسان ها
اونو می پرستند،
هیچکس به تو کمک
نمی کنه، تنها هستی،
نابود می شی!

اگر بخاطر کمی امید پیروزی
از نبرد روگردان بشی، پس
تکلیف شجاعت چی می شه؟

بذار
هدف ما
نیروی پیشران
ما باشه، نه
شانس برد.

به یاد استن

MARVEL

5

DONNY CATES • TRADD MOORE • DAVE STEWART

SILVER SURFER BLACK

